جو فرهنگی ایران در زمان رضا شاه زندگی نامه ی خود نوشت مصاحبه ای از هفتاد سال پیش

آتشی، منوچهر

 ضیایی، محمد صادق

یادداشت سردبیر

ابو عبد اللّه زنجانی،عالم بزرگ ایرانی در سال 1314 شمسی‏ مسافرتی به کشورهای مزبور کرده و در محافظ علمی آن کشورها مورد تجلیل فراوان واقع شده و خبرنگاران و نمایندگان بعضی از روزنامه‏ها و مجلات کشورهای مصر،سوریه و عراق نیز مصاحبه‏هایی راجع به‏ اوضاع فرهنگی و اجتماعی ایران با وی انجام داده‏اند که در همان زمان‏ یعنی درست هفتاد سال قبل در مطبوعات آن کشورها انتشار یافته‏ است.

آن‏چه ذیلا به نظر خوانندگان ارجمند می‏رسد قسمتی از مصاحبه‏ی نماینده‏ی روزنامه‏ی الجزیره چاپ دمشق با استاد فقید است.که فرزند ایشان آقای محمد صادق ضیایی زنجانی ترجمه کرده و در اختیار ما گذاشته است.

ارزش عمده‏ی این مصاحبه از این جهت است که طرز تلقی یک‏ مجتهد متعین/ایرانی را در 1314 در برابر خدمات فرهنگی رضا شاه‏ پهلوی و کارگزاران دانشمند او هم‏چون فروغی،حکمت و صدر الاشراف به‏طور عام و جشن هزاره‏ی فردوسی را به‏طور خاص‏ نشان می‏دهد.

این مصاحبه در دو قسمت بوده،قسمت اول آن در شماره‏ی‏ 234 سال اول روزنامه‏ی مزبور در تاریخ 22 محرم 1354 قمری‏ مطابق با 25 آوریل 1935 میلادی به عنوان«یک فیلسوف ایرانی با روزنامه‏ی الجزیره سخن می‏گوید».انتشاریافته و قسمت دوم آن‏ ظاهرا با همین عنوان در شماره‏ی بعدی روزنامه‏ی مزبور چاپ شده که‏ آن شماره فعلا در دسترس نیست و دسترسی به آن هم پس از گذشت‏ هفتاد سال از تاریخ مصاحبه اگر غیر مقدور نباشد،خیلی دشوار است. خوشبختانه آن قسمت از مصاحبه که در شماره‏ی موجود روزنامه‏ انتشاریافته در حدّ خود کامل است و حاوی مطالب‏ارزنده‏یی درباره‏ی‏ وضع روزنامه‏نگاری و حالت علمی و ادبی ایران در سال‏های قبل از شهریور 1320 و مراسم برگزاری جشن هزاره‏ی فردوسی و غیره‏ می‏باشد که می‏تواند هم از جهات تاریخی و هم از جهات زیر مورد استفاده‏ی دانشمندان و پژوهش‏گران تاریخ معاصر ایران قرار گیرد. 1-پژوهش‏گران تاریخ معاصر ایران با خواندن این مصاحبه از شرح حال و آثار علمی یک نفر از علمای معاصر کشور بیش‏ازپیش‏ آگاه خواهند شد و اطلاع حاصل خواهند کرد«مجمع علمی عربی‏ دمشق»که بزرگ‏ترین فرهنگستان خاورمیانه و مادر فرهنگستان‏های‏ کشورهای عربی‏ست و قریب یک صد سال از تاریخ تأسیس آن‏ می‏گذرد،این دانشمند ایرانی را به مناسب خدمات علمی و ادبی وی‏ شایسته‏ی عضویت فرهنگستان مزبور تشخیص داده و با این حسن‏ انتخاب برای نخستین بار دانشمندی از کشور ایران به عضویت‏ فرهنگستان مزبور انتخاب گردیده است.

2-این دسته از پژوهش‏گران با مطالعه‏ی این مصاحبه آگاه‏ خواهند شد در دورانی که مسافرت به کشورهای خارج توأم با تحمل‏ مشکلات فراوانی بوده که دانشمند عالی قدر ایرانی با هزینه‏ی‏ شخصی رنج سفر را بر خود همواره کرده و با تألیف کتابی مانند کتاب‏ تاریخ القرآن و چاپ و انتشار آن در پایتخت کشور مصر و انجام این‏ قبیل مصاحبه‏ها نام ایران و ایرانی را در کشورهای اسلامی بلند آوازه‏ ساخته است.

جهات فوق این جانب را به ترجمه‏ی این مصاحبه‏ی تاریخی و انتشار آن تشویق کرد،متن ترجمه در ماهنامه‏ی حافظ از نظر خوانندگان گرامی می‏گذرد.

ترجمه‏ی متن مصاحبه

آیا آقای‏زنجانی را که از علمای بزرگ ایران است ملاقات‏ کرده‏ای؟

این سئوالی بود که دوست من استاد عز الدین بیک علم الدین‏1از من کرد و اضافه نمود ایشان برای بازدید از دمشق وارد این شهر شده‏اند و عضو آکادمی عربی دمشق هم هستند.حالا من به نوبه‏ی‏ خود ایشان را به خوانندگان روزنامه معرفی می‏کنم.آقای عبد اللّه‏ زنجانی استاد محقق و دانشمند بزرگی‏ست و زنجان شهری نزدیک‏ تهران است که بسیاری از بزرگان علم و دانش مانند فیلسوف‏ سهروردی صاحب کتاب هیاکل النور و سعد بن علی زنجانی که به‏ مقام شیخ حرم در حجاز رسید و علمای بزرگ دیگر از حوالی این شهر برخاسته‏اند.

ابو عبد اللّه زنجانی در یک خانواده‏ی قدیمی علمی تربیت یافته و زبان و ادبیات عربی را نزد جمعی از فضلا و فلسفه را نزد حکیم شهیر میرزا ابراهیم زنجانی و فقه را نزد دو پیشوای بزرگ آقایان سید کاظم‏ یزدی و شیخ الشریعه‏ی اصفهانی که هر دو از علمای بزرگ شیعه و زعمای ایران بودند،فراگرفته؛سپس ضمن تصدی قضاوت شرعی در زنجان به تدریس فقه،فلسفه و تفسیر با روش جدید مشغول شده و از لحاظ فضل و دانشی که داشته به عضویت«مجمع علمی عربی‏ دمشق»انتخاب گردیده.در ایران هم دارای مقام علمی بزرگی‏ست و کتاب‏هایی که به زبان‏های عربی و فارسی تألیف کرده به پانزده جلد می‏رسد.از میان آنها کتاب‏هایی که به زبان عربی نوشته شده،عبارت‏ است از:

1-شرح رساله‏ی«بقاء النفس»خواجه نصیر طوسی.

2-رساله‏یی در طهارت اهل کتاب،مؤلف در این کتاب با آراء علما و فقها شیعه مخالفت کرده است.

3-رساله‏یی درباره‏ی زندگانی و شخصیت و اهم اصول‏ فلسفه‏ی صدر الدین شیرازی،این رساله را برای ورود به‏ فرهنگستان دمشق تألیف کرده است.

4-تاریخ القرآن‏که به روش عصر جدید نوشته شده است(من این کتاب خطّی را ورق زدم و دیدم آن را با زندگانی پیامبر بزرگوار آغاز کرده،سپس وارد بحث در تاریخ خطوط عربی در حجار شده است.) 5-کتاب الافکار این کتاب خطّی‏ست و برمبنای مطابقت احکام‏ اسلام با احکام عقل و قرآن تألیف شده است.

6-کتابی در علل حدوث واقعه‏ی کربلا،در این کتاب مؤلّف‏ موقعیت دولت اموی و سرزمین عراق را در فاجعه‏ی کربلا بی‏طرفانه‏ و از روی انصاف‏وعدالت تشریح کرده است.2

7-همچنین ایشان کتاب‏هایی به زبان فارسی تألیف کرده‏اند که‏ بعضی از آن‏ها مانند دین الفطره و سرّ انتشار اسلام خطّی‏ست و بعضی دیگر مانند زندگانی محمد،ترجمه از کتاب قهرمانان‏ توماس کارلایل چاپ شده است.

خیال می‏کنم با این کلمات مقام علمی این دانشمند بزرگ را که‏ دو ماه است زنجان را به قصد تهران و عراق ترک کرده،روشن کرده‏ باشم.ایشان پس از چهار روز توقف در کاظمین و نجف و ملاقات با دو نفر از دوستان خود که هر دو از بزرگان علمای شیعه هستند،یعنی‏ آقایان شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و سید هبة الدین شهرستانی‏ برای چاپ کتابی که تألیف کرده‏اند و آشنایی با کشورهای عربی وارد دمشق شده‏اند.

روزنامه‏نگاری در ایران

آقای زنجانی سخنان خود را با سپاسگزاری از روزنامه‏های دمشق‏ عموما و روزنامه‏ی الجزیره خصوصا آغاز کردند و این امر مرا وادار کرد از وضع مطبوعات و روزنامه‏نگاری در ایران و این‏که روزنامه‏ها آزاد هستند یا تحت نظارت دولت،سوالی از ایشان بکنم.در جواب‏ گفتند:روزنامه‏نگاری و انتشار هر نوع نوشته‏ی چاپی یا خطّی تحت‏ نظارت دولت است و دولت آن‏چه را که به صلاح ملت تشخیص دهد، اجازه‏ی انتشار می‏دهد،از مهم‏ترین روزنامه‏ها در ایران روزنامه‏ی‏ ایران است که که در هشت صفحه منتشر می‏شود و شفق سرخ و گلشن است.این‏ها روزنامه‏های سیاسی هستند.روزنامه‏ها و مجلاّت ادبی و علمی هم وجود دارد،از جمله‏ی آنها،مجله‏ی پیمان‏ سید احمد کسروی تبریزی از ادبا و مورخین مشهور ایران و مجله‏ی‏ مهر به معنای آفتاب و مجله‏ی قدیم ارمغان و...است.

ایران از لحاظ ادبی و علمی در چه موضعی‏ست؟

علم و ادب در ایران راه ترقی را می‏پیماید.ده نفر از وزیران ایران‏ از رجال علم و ادب هستند و در رأس آنان جناب محمد علی خان‏ فروغی قرار دارد که جزء دانشمندان و اندیشمندان درجه‏ی اول ایران‏ محسوب می‏شوند و به زبان‏های فرانسوی و فارسی و عربی احاطه‏ی‏ کامل دارند.همچنین جناب میرزا علی اصغر خان حکمت وزیر معارف‏ هستند که از فضلا و دانشمندان بزرگ کشور به شمار می‏روند و در توسعه‏ی دایره‏ی علم و فرهنگ و تأسیس مدارس کوشش دارند. آن‏چه درباره‏ی علم و دانش وزیر فرهنگ گفته شد درباره‏ی علم و دانش وزیر دادگستری‏3گفته می‏شود.ایشان نیز از فقها و ادبای بزرگ‏ هستند و بدون تردید حکومتی که بیش‏تر وزیران آن و رئیس حکومت‏ از بزرگان علم و دانش باشند،سعی خود را در بالا بردن سطح فرهنگ‏ به کار خواهد برد.

آیا در ایران انجمن علمی وجود دارد یا نه؟و اگر وجود دارد ارکان‏ آن‏چه کسانی هستند؟

بلی در تهران یک انجمن ادبی وجود دارد که استاد عالی‏قدر محمد هاشم افسر ریاست آن را برعهده دارد و هر هفته سخرانی‏های‏ علمی و ادبی و...در آنجا ایراد می‏شود.

ضمنا در ایران امروز نخبه‏ای از دانشمندان،ادبا و حکما وجود دارد که از میان آنان علامه‏ی حکیم میرزا محمد طاهر تنکابنی و میرزا محمد خان قزوینی را نام می‏برم.اما از شعرا نام جمعی را که‏ شخصا می‏شناسم و حقا از پیشوایان شعر فارسی هستند،ذکر می‏کنم. در ردیف اول این شعرا ملک الشعرای بهار،رشید یاسمی،سعید نفیسی،اورنگ و افسر رئیس انجمن ادبی قرار دارند.در اصفهان و شیراز،وطن سعدی و حافظ،دو شاعر مشهور ایرانی نیز شعرایی وجود دارند.

اجازه فرمایید برگردم به سخنی از شعرای تاریخی جاویدان ایران‏ مانند فردوسی،خیام،حافظ و سعدی و سوال کنم ایران یادونام این‏ بزرگان را چه‏گونه زنده نگاه می‏دارد؟

بدون شک برگزاری جشن هزاره‏ی فردوسی شاعر شهیر ایرانی‏ نشان‏دهنده‏ی تجلیل از دانشمندان سراسر جهان بوده و این تجلیل‏ نسبت به مقام شاعر بزرگی مانند ابو القاسم فردوسی زیاد نبود.دولت‏ ایران برای انجام این مراسم مبالغ زیادی خرج کرد و یک بنای عالی بر روی آرامگاه این مورخ و شاعر بزرگ در طوس که زادگاه این شاعر است و هیجده مایل از مشهد فاصله دارد،احداث کرد.

بنای این آرامگاه که آغاز و انجام آن پنج‏سال طول کشید به سبک‏ آرامگاه‏های مشاهیر اروپاست.هزاره‏ی فردوسی بسیار باشکوه بود و هیأت‏های اعزامی و نمایندگان کشورها در تهران اجتماع کردند. سپس تحت سرپرستی شخص شاه به طوس عزیمت نمودند تا نام‏ فردوسی را جاویدان سازند و با شادمانی هزارمین سال تولد او را جشن‏ بگیرند.

تعدادی از خیابان‏ها در ایران به اسم شعرای بزرگ مانند فردوسی، سعدی و حافظ نام‏گذاری شده و از جمله‏ی آن‏ها خیابان مشهور فردوسی در تهران است.بنای آرامگاه سعدی و حافظ قدیمی‏تر از بنای‏ آرامگاه فردوسی‏ست و با وضع مناسبی که شایسته‏ی مقام این دو شاعر بزرگ‏ست ساخته شده است.ولی آن‏چه حقا باعث تاثر است‏ وضع آرامگاه خیام است.من آرامگاه این شاعر بلند آوازه را دیدم.وی‏ در نزدیکی شهر نیشابور در جایی مدفون است که به هیچ‏وجه با عظمت این مرد و مقام و منزلتی که در قلوب آشنایان به فضل و دانش‏ خود دارد،متناسب نیست.خیام همان‏طور که در زمان حیات خود فراموش شده و منزوی بود و در سایه‏ی نظام الملک می‏زیست و اگر نامی از وی برده می‏شد به دنبال نام نظام الملک بود،در آرامگاه خود نیز چنین وضعی دارد.

پی‏نوشت‏ها

(1)-از دانشمندان سوریه و عضو فرهنگستان دمشق.

(2)-این کتاب به زبان فارسی‏ست و با مقدمه و حواشی دانشمند فقید واعظ چرندابی‏ سه بار در تبریز چاپ شده،اخیرا نیز به کوشش آقای محمد صادق‏پوروجدی فرزند دانشمند آن مرحوم به چاپ چهارم رسیده است.

(3)-منظور مرحوم سید محسن صدر(صدر الاشراف)است که در سال 1314 در کابینه‏ی مرحوم فروغی وزیر دادگستری بوده و بعد از شهریور 1320 به مقام‏ نخست‏وزیری و ریاست مجلس سنا رسید.